

یادداشت‌های پراکنده

یک قاضی دادگستری

غلامرضا سلماسی



نشر اختر

سر شناسه	: سلماسی، غلامرضا، ۱۳۳۱ -
عنوان و پدیدآور	: یادداشتهای پراکنده یک قاضی دادگستری / غلامرضا سلماسی.
مشخصات نشر	: تبریز: نشر اختر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۷۴۸-۳
یادداشت	: فیپا
موضوع	: سلماسی، غلامرضا، ۱۳۳۱ - -- یادداشتها، طرحها، و غیره
را بندی مکرره	: ۱۳۹۵ ی ۷۲ / PIR۸۳۴۸
رده بندی دیویی	: ۸۴۸/۳۶۲
شماره کتابخانه ملی	: ۴۲۴۳۳۴۶



نشر اختر

یادداشتهای پراکنده یک قاضی دادگستری

غلامرضا سلماسی

ناشر: نشر اختر • چاپ سبز • صحافی امین

چاپ اول ۱۳۹۵ • ۱۷۶ صفحه رقعی • تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۷۴۸-۳

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، نشر اختر

تلفن: ۰۴۱- ۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۹۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳	پیشگفتار
۲۰	ارشادات شیخ رجبعلی خیاط
۲۰	درباره مراتب تقوی
۲۰	درباره اخلاص
۲۱	برای صفای باطن
۲۱	رهنمودهای شیخ برای حج گزاران
۲۱	تحریم محبت غیر خدا در احرام
۲۲	خدا محوری در طواف
۲۲	دعای زیر ناودان طلا
۲۲	کشتن نفس اماره در منی
۲۲	برای درمان بیماری ها
۲۲	راه انس با خدا
۲۳	جاذبه شیخ رجبعلی خیاط
۲۴	از کتاب « برای آن به سوی تو می آیم »
۲۴	نور الهی

۲۴	 محبوبیم
۲۶	 معجزه می‌تواند در زندگی شما روی دهد
۲۷	 لذت واقعی
۲۷	 لطف خدا
۲۷	 خاموش باشید

کتاب « ایمای فرزندان » از کتاب « قصص العلماء »

۲۷	 سوال از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه)
۲۸	 درباره خواجه سیرالدین طوسی
۲۹	 عفو از قاتل
۲۹	 ابو علی سینا مرد کمال
	کتاب « مهر تابان »
۳۰	 نظر « هانری کربن » از امام به شیعه
۳۱	 علامه طباطبائی و هانری کربن
۳۲	 علامه طباطبائی و حافظ
۳۴	 علامه طباطبائی و آمریکا
۳۴	 مولا علی و حضرت خضر علیهما السلام
۳۵	 علامه و مسائل بسیار پیچیده فلسفی و عرفانی و تاریخی
۳۵	 حسن ختام کتاب
۳۷	 کتاب مرصاد العباد
۴۱	 اتفاق
۴۳	 داستان حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم از زبان خودش
۴۸	 لقمه پاک
۵۰	 چهل مجلس در محضر شیخ
۵۷	 سرگذشت حلاج از زبان علاءالدوله سمغانی
۵۹	 مردان خدا چگونه مرده‌اند
۶۷	 چند نکته از کتاب هزار و یک نکته آیت اله حسن زاده آملی
۷۳	 از مرحوم ابو القاسم نباتی در « بحر طویل »

- حکیم نظامی درباره نامه حضرت محمد (ص) به خسرو پرویز شاه ایران ۷۸
- بهشت جاودان ۷۹
- جنگ شیطان و آدم (ع) ۷۹
- (« عقل، عشق، شعر » از زبان بزرگان) ۸۰
- آرزوی شاعر ۸۴
- از کتاب مکاتیب عبدالله قطب بن محیی
- با یک جمله بهشتی می‌شوی ۸۴
- غیر و مریض ۸۵
- یکی از صفات خدای سبحان ۸۵
- احت ۸۶
- محبوب غیر ۸۶
- ده خصلت ۸۶
- طریق تحصیل معرفت ۸۷
- نشانه‌های نیل به تمام محبت خدا ۸۷
- آدم در صورت خدا ۸۸
- از منظومه شیخ صنعان و دختر ترسا
- عقل و عشق ۸۹
- وداع با عقل ۸۹
- پاسبان دل ۹۰
- از کتاب کنز الحقایق اثر شیخ محمود شبستری
- در بهشت و دوزخ ۹۰
- در میزان ۹۰
- نماز ۹۰
- روزه ۹۰
- جهاد ۹۱
- زکات ۹۱
- از کتاب میزان العمل از امام محمد غزالی
- بدست آوردن « مال » و وظایف کسب آن ۹۱

درباره ابلیس

- ۹۵ در ذکر شیطان و لعنت کردن بر او
- ۹۶ مثال
- ۹۷ در مناظره موسی علیه السلام
- ادامه سخن درباره ابلیس از کتاب «نواخوان بزم صاحب‌دلان»
- ۹۸ ذوالنون مصری
- ۹۸ ع خطّاب
- ۹۹ پیر حوفیان
- ۹۹ عطاء
- ۱۰۰ سهل ع. الله تبارک و تعالی
- ۱۰۰ حضرت نوح و ابلیس
- ۱۰۱ قصّه عجیب حضرت ارب و اس
- ۱۰۱ حضرت سلیمان و ابلیس
- ۱۰۲ معانی بازار در شاهنامه
- ۱۰۴ نصیحت از کتاب خزائن ملا احمد نراقی
- ۱۰۴ اولاد نبی (ص) « خزائن العلوم »
- ۱۰۵ صد پند - از پند نامه قابوس و شمسگیر
- ۱۱۲ مناظره فضل بن حسن با ابو حنیفه در باره علی (ع) و ابو جعفر
- ۱۱۵ نظر مفسرین بزرگ اسلامی درباره آیه ۳۴ سورة نساء
- ۱۱۶ اعتراض حضرت زهرا (س) به خلیفه اول در قضیه فدک
- ۱۱۶ لقمان چگونه صاحب حکمت شد
- ۱۱۶ چند حکمت از لقمان
- ۱۲۰ چرا ائمه (ع) بر سائرین برتری دارند؟
- ۱۲۱ آیا (اجماع) دلیل قرآنی دارد؟
- ۱۲۲ ذخیره کردن طلا و نقره
- ۱۲۲ شبلی و یک حدیث
- ۱۲۳ عمل صالح در قرآن
- ۱۲۶ لعنت شدگان

- پاسخ علی (ع) به کسی که از دنیا بد می‌گفت ۱۲۶
- چهار چیز پنهان در چهار چیز از کتاب «نشان از بی‌نشانها» ۱۲۷
- پنج امتیازی که خداوند منان در حق حضرت ابراهیم خلیل عطا فرمود ۱۲۸
- پندی بر لوح زبرجد در خزانه انوشیروان ۱۲۸
- چهار راهب نصرانی و آزمایش علی (ع) با موضوع: علم بهتر است یا ثروت ۱۲۹
- از پایان کتاب تورات ۱۲۹
- شراکت علی (ع) در امتیازات پیغمبر (ص) ۱۳۰
- دعاء مقبول ۱۳۰
- حرمت نعبه و حرمت مومن از دیدگاه پیغمبر خدا ۱۳۰
- کیفر سه گناه که به آخرت نماند و در دنیا داده شود ۱۳۱
- دروغ ۱۳۱
- از هر کتاب آسمانی سه کلمه که علی (ع) انتخاب نمود ۱۳۱
- آنهایی که هم پیغمبر را به پادشاه بردند ۱۳۲
- چهار سخن از چهار پیغمبر ۱۳۲
- کسب خوب ۱۳۲
- محل ولیمه ۱۳۳
- سرانجام چهار کار ۱۳۳
- جملاتی از تورات که باید با آب طلا نوشت ۱۳۳
- کسانی که بسیار گریستند ۱۳۴
- پنج صفتی که مشرک را از کشتن نجات داد ۱۳۵
- شش پیغمبری که هر یک دو نام داشتند ۱۳۵
- حجاج و داستان جبر و اختیار ۱۳۵
- موسی (ع) و عمل صالح ۱۳۶
- کلاغ الگوست ۱۳۷
- جائی که دروغ، رواست ۱۳۷
- زنی که با فاطمه زهرا (س) محشور می‌شود ۱۳۷
- تهی دست کیست؟ ۱۳۸
- سید و فرزند امام بودن موجب ایمنی از آتش است؟ ۱۳۸

- ۱۳۹ بهترین روز و ماه و عمل
- ۱۴۰ تدبیر در ترکیب کلمه « زهد »
- ۱۴۰ فقر از نظر شیخ نجم الدین کبری
- ۱۴۱ گفتار شافعی درباره علی علیه السلام
- ۱۴۱ چهار امتیاز بیمار
- ۱۴۱ تعداد، نژاد، کتب پیامبران
- ۱۴۴ لقمان و وصیت چهار صد پیغمبر
- ۱۴۴ شکر نعمت و محنت
- ۱۴۵ چه کلاهی
- ۱۴۵ داستان کلاه ناشی در کتاب مکارم الاخلاق
- ۱۴۶ شعری از حضرت ایت الله محمد رحمت الله علیه
- ۱۴۶ نمونه ای از اثر توسل به سنج بن آل علیهم السلام
- ۱۴۸ فواید خاموشی از زبان اولیاء ربان
- ۱۵۱ جاهلان بیماراند
- ۱۵۳ زن در کلام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۵۵ ملا احمد نراقی و مقایسه زن و شیطان
- ۱۵۵ شاخ خواجه نصیر الدین طوسی
- ۱۵۶ قوی ترین وسیله جلب روزی از نظر خواجه نصیر الدین طوسی
- ۱۵۶ فضیلت شب بر روز
- ۱۶۱ پیامهای کوتاه ارسالی به فرزندان و رفقا « اس ام اس »
- ۱۶۲ پاسخ پیامهای جایزه دار
- ۱۶۶ طلب العلم فریضة، مراد از علم چیست؟
- ۱۶۷ مناظره دو استاد و شاگرد در مورد علم مفید
- ۱۷۱ شرح کامل و گفتار حاتم اصم در تذکره الاولیاء شیخ عطار

پیشگفتار:

اوایل دی ماه سال ۱۳۸۲ شمسی بود که به دنبال یک انفکتوس قلبی، راهی بیمارستانی شدم. با آزمایشات اولیه، اکو، آنژیوگرافی و ... مسدود بودن سه تا از رگهای قلبی من تایید گردید. توصیه کردند هر چه زودتر باید عمل باز جراحی قلب صورت گیرد، نزدیکترین وقت که توانستم برای عمل جراحی مورد نظر بگیرم ۸۲/۱۱/۲۳ بود. من در طول وقت تعیین شده هم برای استراحت مطلق دادم و از رفتن به سرکار هم منع شدم. «آن وقت من رئیس شعبه ۸ دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان شرقی بودم» که بیشترین دلبهره و اضطرابی نداشتم زیرا یقین قلبی داشتم که من به لطف او رندهام نه ضربان قلب و با خود زمزمه می کردم که:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای

نبرد رنگی با من خواهد خدای!

ولی اعضاء خانواده همگی خود را باخته بودند، یکی پدر روزه می کرد، یکی نذر صلوات و ... و چون فوت آقای حاج علی زاهدی، فرسنگی فرهخته و وکیل دادگستری که دوست صمیمی من بود و با ما رفت و آمد خانوادگی داشت دقیقاً با روز اعزام من به بیمارستان مقارن بود، این امر هم بر نگرانی و اضطراب اعضاء خانواده من افزود، در چنین فضائی و در چنین خانه ای من خانه نشین شدم، برای خود برنامه ریزی کرده بودم که در این مدت چهل روز و اندی یک دور قرآن را با تفسیر شریف المیزان ختم کنم، چون از قبل انس با قرآن داشتم اینکار برای من آسان و تسکین دهنده بود ولی برای شروع به این کار نیاز به آرامش داشتم ولی

غم و اندوه عاقله و جزع و فزع آنان این آرامش را از من گرفت و برای رهائی فرزندانم از چنگ این غم و اندوه تصمیم گرفتم خلاصه مطالب بزرگان دین و دانش را که جهت غلبه بر نگرانی‌ها و ناامیدی‌ها و تثبیت آرامش، تدوین گردیده بود، استخراج کنم و ملزمشان کنم که خلاصه یادداشتهای مرا که خوشه چینی از خرمن بزرگان دین و دانش است را بخوانند تا بلکه آرامش نسبی در خانه حاکم شود؛ فعلاً به تاگور را از کتاب «سادهانا» درآوردم خواندم، نظر وی اینست که: «گرا بهاتین درسی که در زندگی می‌توان یاد گرفت این است که آدمی چگونه از چنگ اندوه خود را خلاصی بخشیده، الم را تبدیل به سرور و شادی نماید ... و الاً تنها چیزی که انسان را متنبه خواهد ساخت که خود را انسان بداند همانا شعور درک غم و الم است.» بدین گه‌ش می‌کنند ولی حواسشان جای دیگر است گفتم: ویلیام جیمز، پدر روانشناسی می‌گوید به شاگردانش چنین می‌گفت: «حوادث را آنطور که هست بپذیرید و خود را آماده سازید که همانطور قبولش کنید زیرا پذیرش آنچه اتفاق می‌افتد اولین قدم در مغلوب کردن آن نتایج مصائب و بدبختی‌هاست.» و قبل از این بزرگان هم مولا علی علیه السلاه زیباتر و کامل‌تر فرموده‌اند: «۱- تشویش روزی که نیامده است بر امری بی‌ارزای ۲۰ - قلبت را از اندوه گذشته آکنده مساز که تو را از آمادگی برای آینده‌ار می‌برد. ۳- نگرانیهای سال را بر نگرانی امروزت اضافه مکن! برای امروزت مشغولت دهدش کافیت. ۴- گذشته، گذشت و آینده روشن نیست، باید در این میان امروز را غنیمت دانست.» سعدی شاعر بزرگ ما هم با تأسی از فرمایش مولا علی (ع) گفته:

سعدیا، دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست

در میان این و آن فرصت شمار امروز را
یعنی به زبان ساده‌تر باید دری به روی این دو هیولای بزرگ «گذشته و آینده» ببندید، امروز را از دیروز و فردا جدا کنید و ابن الوقت باشید، گفتند: مگر ابن الوقت بودن صفت بدی نیست؟ در جامعه می‌گویند: فلائی ابن الوقت است و

هی جلد عوض می‌کند! گفتم این صفت خوب از بعد از انقلاب در کشور ما به صفت بدی تبدیل شد و گرنه از قدیم الایام یکی از توصیه‌های عرفا به شاگردانش این بوده که: «الصوفی یكون ابن الوقت = یعنی صوفی باید ابن الوقت باشد.» و مرادشان هم این بوده که صوفی نباید بر چیزی که از او فوت شد تأسف بخورد و نه انتظار ورود چیزی را بکشد بلکه باید فقط ملازم آن لحظه ای باشد که در آن لحظه قرار دارد از جهت اقتداء و تبعیت از کلام خداوند متعال که می‌فرماید: «لَكُمْ تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (الحديد: ۲۳) و لقمان در مقام نصیحت پسرش گفته: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّكَ بِالْأَعْرُوفِ ۚ وَانَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۖ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» یعنی پسر من در برابر مصائبی که به تو میرسد، شکمیا باش که این از کارهای مهم است (لقمان، ۱۷) دیدم سخن مرا که تکرار کلام بزرگان دین و دانش است به مناسبت می‌تغییر می‌کنند و هر کس در فکر و غم خودش فرو رفته، یاد حرف زندانبان سراط به سقراط افتادم و رهایشان کردم، او گفته بود: «وقتی که نتوانم با حوادث کنار بیایم آنها را به حال خود می‌گذارم تا خودشان حل شوند.» من هم سررسید نامه سال ۱۳۸۱ را که سفید بود برداشتم و روی جلدش نوشتم: «یادداشت‌های پراکنده» و شب در سرشغول نوشتن شدم و وانمود کردم که جزع و فزع شما مرا واداشت که وصیت نامه خود را بنویسم، نوشته من وصیت نامه کلیشه ای نبود ولی در عمل میشد گفت که مطالب جمع آوری شده در این مجموعه، اندیشه و اعتقاد و مذهب مرا معرفی می‌کند، با این کار کنجکاوی اعضاء خانواده را برانگیختم که در لحظات خواب و استراحت من با کنجکاوی هر چه تمامتر در خواندن مطالب من از هم دیگر سبقت می‌گرفتند و جهت فکرشان هم تغیر می‌کرد الغرض روز موعود رسید و صبح روز ۲۳ بهمن ۱۳۸۲ مرا بردند اطاق عمل و دکتر بیهوشی بعد از تزریق آمپول خود مرا به حرف

می‌گرفت تا از هوش بروم، گفتم: آقای دکتر از این حرفهای معمولی بگذریم که من چه کاره ام و چند فرزند دارم و ... اگر اجازه بفرمائید یک شعری برایتان بخوانم. قبول کردند من هم از ملامحسن فیض کاشانی (ره) شعری با مطلع:

زهر چه غیر یار استغفرالله

را خواندم دیگر چیزی نفهمیدم، عمل جراحی قلب صورت گرفت و بعد از سه روز هم از بیمارستان مرخص شدم و با تجویز دو ماه استراحت پزشکی در خانه بستری شدم. و چون با آمادگی کامل و توکل به خدا و بدون کوچکترین استرسی زیر این عمل سنگین هم - دارا شاهد می‌گیرم که اندازه یک کشیدن دندان از این عمل رنج و سختی ندارد. پس از عمل هم خلاصه مطالب مفید کتبی که خوانده بودم بر مجموعه «یادداشت‌های پراکنده» اضافه کردم و چند نفر از دوستان فاضل و صاحب نظر بعد از مطالعه این مجموعه، مرا به چاپ و نشر این مجموعه تشویق کردند؛ در پاسخ خاطره ای از مرحوم علاء طالبائی را که مربوط میشد به اصرار و درخواست طلاب از آن بزرگوار که بحث انسداد از کتاب کفایة الاصول را برای آنان تدریس فرمایند و امتناع آن بزرگوار - از قریب آید - اله امجد برایشان نقل کردم که مرحوم علامه فرموده بودند: «من برای خدا تا روز قیامت برای اینکار جواب حاضر نکرده‌ام، اگر روز قیامت بگویند چرا عمر خودت را طالب تلف کردی من جواب ندارم.» متقابلاً بر مفید و موثر بودن مطالب جمع‌آوری شده، صحنه گذاشتند ولی پیشنهاد کردند که عنوان کتاب به کشکول و یا اندیشه‌های یک قاضی دادگستری تغییر یابد چون توجه مردم با عنوان «یادداشت‌های پراکنده» جلب نمی‌شود باید با عنوان جذاب در مردم رغبت مطالعه و استفاده ایجاد کرد، پیشنهادشان را راجع به تغییر عنوان قبول کردم ولی نه به عناوین پیشنهادی، زیرا کشکول نام کتاب شیخ بهائی فقیه نامدار جهان تشیع است و به ساحت مقدس چنین عالم بزرگی جسارت نمی‌کنیم و در مورد عنوان دوم هم اولاً مطالب صرفاً

اندیشه من مولف نیست تا بتوانم از چنین عنوانی استفاده کنم ثانیاً با این عنوان قبلاً کتابی منتشر شده است و مولف آن هم آقای احمد ایزد پرست می باشد و من این کتاب را که در سال ۱۳۴۶ منتشر شده، قبل از ورود به دادگستری خریده بودم و هم اکنون هم در اختیار دارم ولی نام ناشر و محل چاپ کتاب معلوم نیست. خلاصه رفقا از باب دلسوزی هر یک توصیه می کردند که عنوان کتاب عوض شود و برای جلب خواننده، عنوان کتاب هم خیلی نقش دارد، گفتم در سال ۱۳۵۹ که دادیا، داد رای شهرستان اردبیل بودم یک رئیس دادگستری بسیار فاضل و با تقوا داشتیم بنام آقای آقا جان مکملی، روش خوبی از آن بزرگوار آموختم که برای جلب به امری خیلی مفید است و آن روش را در عنوان این مجموعه بکار خواهم گرفت، مشارالیه عمل جراحی بسک کمر انجام داده بود و دو پسرش هم در جبهه جنگ مجروح شده بودند بدستحتم راه می رفت در این شرایط جسمی و روحی به وی خبر دادند که خانه او را که در شهرستان کرج خالی از سکنه بود، جنگ زده ها تصرف کرده اند زود بیا کرج و برای دفعه نهم چاره ای بکن فرمود: من نمی آیم شما به متصرفین بگوئید که این خانه متعلق به رئیس دادگستری اردبیل است زود خالی کنید و آلا دارد می آید، من به آن بزرگوار عرض کردم که از قدیم گفته اند: « با سفارش حج قبول نمیشود » چرا خودتان نمی رید؟ فرمودند اگر مرا در این وضعیت ببینند که مردی دست تنها و چلاق هستم، اگر کوهترین ترسی هم داشته باشند می ریزد ولی اگر دورا دور بفهمند که صاحب این خانه رئیس دادگستری است آنهم دادگستری اردبیل، هم در لفظ اردبیل و هم در لفظ قاضی دادگستری اُبَهَتی نهفته است و ندیده تصور خواهند کرد که این شخص صاحب قدرت بزرگ است و می تواند کوه سبلان را هم از جا بکند و تأثیرش از حضور من بیشتر است و پیش بینی اش هم درست از آب درآمد و متجاوزین با شنیدن این پیام بلافاصله خانه را تخلیه نموده، فرار کردند، من هم با استفاده از این روش

عنوان مجموعه را به « یادداشت‌های پراکنده یک قاضی دادگستری » اصلاح کردم تا خواننده با دیدن عنوان قاضی دادگستری، بنا را بر این بگذارد که این قاضی در ردیف قاضی آقا سید علی شوشتری است که متجاوز از یکصد و پنجاه سال پیش در شهرستان شوشتر مصدر امر قضا و مراجعات عامه مردم بوده و به دنبال یک قضاوت وی، شبانه مرد جولایی در خانه اش را می‌زند و می‌گوید در فلان قضاوت تو که حکم به ملکیت فلان کس داده‌ای، شهود، شهود زور بوده‌اند و رأی تو غلط است و یک متعلق به یتیمی است و قبالة آن در فلان جا مدفون است، بلی چنین قضات عدلی گفتند در حوم علامه طباطبائی از غیب هدایت و راهنمایی میشوند و قطعاً با این بگنجانم، مفید حداقل بیش از یکصد جلد کتاب که در این مجموعه گردآوری شده است. اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت و ثوابش هم عاید صاحبان اصلی نام خواهد شد نه من تهیدست که مصداق آن شعر است که گوید:

نه شکوفه ای، نه برگ، نه ثمر، نه سایه دارم

سختی که هقان به چه کار کشت ما را.

الغرض، مطالب این مجموعه کلاً از کتب مردان نامدار و دانا دلی جمع‌آوری شده که برای همیشه در افق تاریخ ادب پارسی جلوه گر بودند و محبوب و شایسته تقلید معرفی گردیده‌اند علی‌ای حال، از صاحبان فکر و اندیشه انتظار اغماض از نقایص فعلی و ارشاد و راهنمایی جهت رفع نقص و تکمیل این مجموعه را در چاپ‌های بعدی دارم و در پایان وظیفه خود می‌دانم در وهله ی اول از دخترم اعظم که هم در جریان عمل جراحی قلب من، تمام مقدمات کار بستری شدن در بیمارستان و ترخیص از بیمارستان و پرداخت هزینه ها را عهده دار شدند - به نحوی که پسر بزرگم علی که آن زمان دانشجوی دانشگاه قم بودند و بعد از

ترخیص از بیمارستان و حصول بهبودی نسبی، متوجه مریضی من شدند - وهم در پاکنویسی و مرتب کردن یادداشت‌های پراکنده ی من از هیچ کمکی دریغ ننمودند. قدردانی نمایم و هم از سایر عزیزانی که در راه تدوین و نگارش این مجموعه، حقیر را یاری کرده‌اند بالاخص از مسوولین محترم و متعهد انتشارات اختر که امکان چاپ و نشر آن را فراهم آورده‌اند صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری نمایم . والسلام علی من اتبع الهدی

تبریز، بهار ۱۳۹۲ - غلامرضا سلماسی